شهیدان خرازی و ردانی‌پور علاوه بر فرماندهی تیپ امام حسین(ع) حضور میدانی در صحنه نبرد داشتند

خاطرات میدانی از عملیات فتح خرمشهر در گفت‌وگوی «جوان» با یکی از رزمندگان حاضر در این عملیات (بخش پایانی)

# گوش فرماندهان از فرط شلیک آرپی‌جی خونریزی می‌کرد

**شهید خرازی افسر اسیر عراقی را آزاد کرد و گفت برو با نیروهایت برگرد. رفت و صدها نفر را همراه خودش تسلیم کرد**

■ علیرضا محمدی

**رزمندگان گردان امام محمدباقر(ع) از تیپ ۱۴ امام حسین(ع) در مرحله اول عملیات الی‌بیت‌المقدس با عبور از کارون و پیاده‌روی ۲۳ کیلومتری، خود را به جاده آسفالته اهواز- خرمشهر در سه راهی حسینیه می‌رسانند. بعد از شش روز پاتک و درگیری شدید، به سمت دژ مرزی می‌روند و پس از نبرد با خط فولادی که تانک‌های دشمن ایجاد کرده بودند، ۱۷ کیلومتر دیگر پیاده‌روی می‌کنند تا در پشت دژ مرزی، آماده پاتک‌های سنگین دشمن شوند. راوی این خاطرات سیدمرتضی موسوی از رزمندگان گردان امام محمدباقر(ع) در عملیات فتح خرمشهر است که تا آزادسازی خرمشهر در منطقه عملیاتی حضور داشته است. بخش نخست این خاطره دیروز در همین صفحه منتشر شد. بخش دوم و پایانی را پیش‌رو دارید.**

■ **غرش ۵۰ تانک دشمن**

کم‌کم صدای غرش تانک‌های دشمن از دور به گوش‌مان می‌رسید. بعثی‌ها برای ضد حمله خود را آماده می‌کردند. در همین لحظه موتورسواری به ما نزدیک شد. برادر جان‌نثاری از بچه‌های دیده‌بانی بود. حاج آقا مصطفی ردانی‌پور ترک موتور او به جلو آمده بود. آقا مصطفی از موتور پیاده شد و به سمت بچه‌های گردان آمد. با آنها سلام و علیک و خوش و بشی کرد. در حالی که دوربین دید در روز در دسترسش بود خود را به بالای دژ رساند. تمام تحرکات دشمن را مورد رصد قرار داد و به فرماندهان گردان‌ها گفت خودتان را آماده پاتک دشمن کنید. بعثی‌ها حدود ۵۰ تانک را برای ضد حمله مقابل ما آورده‌اند!

روز سختی را در پیش‌رو داشتیم. در اوج خستگی، نیروها باید خود را برای پاتک دشمن آماده می‌کردند. بچه‌های واحد مهندسی با چند دستگاه لودر و بولدوزر مشغول احداث سکوهای تانک و ۱۰۶ بودند تا نیروهای زرهی و واحد ادوات برای پشتیبانی نیروهای پیاده به موقع وارد عمل شوند. حاج آقا مصطفی ردانی‌پور به فرماندهان گردان‌ها دستور داد تعدادی از آرپی‌جی‌زن‌های نترس و شجاع، آن طرف دژ مرزی بروند و با اختفای خود در مکان مناسب، تانک‌های دشمن را در صورت نزدیک شدن غافلگیر کنند. مابقی نیروها هم پشت دژ با احداث سنگر، برای مقابله با ضدحمله دشمن آماده باشند.

■ **آغاز نبرد با تانک‌ها**

درگیری با آتش گلوله‌های خمپاره ۱۲۰ دشمن کم‌کم شروع شد. تانک‌ها ابتدا در یک ردیف مقابل ما صف‌آرایی کردند. چندین گلوله مستقیم تانک هم به طرف نیروهای ما شلیک شد، به طوری که موج انفجار یکی از گلوله‌ها باعث شهادت یکی از نیروهای زرهی به‌نام شهید ابراهیم‌زاده شد و ترکشی هم به کمر برادر همسنگرم شهید مهدی جانقربان اصابت و او را روانه عقبه کرد. فرمانده بعثی در نفربری پشت سر تانک‌ها حرکت می‌کرد و به هدایت نیروهایش مشغول بود. دشمن تعداد زیادی نیروی پیاده اطراف تانک‌ها مستقر کرده بود. آنها آماده پیشروی و حمله به سوی ما بودند. فرمان شلیک گلوله‌های مستقیم تانک توسط فرمانده بعثی صادر شد. گلوله‌ها جلو و پشت دژ اصابت کرده و به زمین می‌خوردند. دوشیکاچی‌ها از روی تانک‌ها اقدام به شلیک کردند. هر از گاهی جیپ‌های ۱۰۶ خودی با سرعت بالای سکوها رفته و به طرف تانک‌های دشمن شلیک می‌کردند، اما تعداد تانک‌ها قابل توجه و آتش آنها بسیار سنگین بود!

■ **جهنمی از دود و آتش**

تانک‌های دشمن به سه دسته تقسیم شدند؛ تعدادی از مقابل، تعدادی از سمت راست و تعدادی از سمت چپ ما شروع به پیشروی و زورآزمایی کردند. صدای غرش تانک‌ها با گرد و خاک و زدن دود استتار همراه شده بود! جهنمی از دود و آتش به هوا برخاست. تانک‌ها و نیروهای عراقی کم‌کم خود را به دژ مرزی نزدیک کرده بودند. تبادل آتش بین دو طرف به شدت ادامه داشت. فرماندهان ما شهیدان حاج حسین خرازی و حاج آقا مصطفی ردانی‌پور و شهیدان احمد خدیوپور، عباس فنایی و مهدی نصر خودشان دوشادوش نیروها با دشمن می‌جنگیدند. آنها قبضه‌های آرپی‌جی ۷ را روی دوش گذاشته و همراه سایر نیروها از دژ بالا می‌رفتند و به طرف تانک‌های دشمن شلیک می‌کردند. آنقدر گلوله آرپی‌جی از سوی فرماندهانی مثل شهید ردانی‌پور شلیک شده بود که خون از گوش‌شان بیرون زده بود! حضور فرماندهان در میدان نبرد خصوصاً حاج آقا مصطفی و حسین خرازی، نیروهای پیاده را به وجد آورده بود. به علت آتش سنگین دشمن، تعدادی از نیروها به شهادت رسیدند و تعدادی دیگر هم مجروح و پایین دژ توسط امدادگرها زخم‌شان بسته شد. آمبولانس‌ها مرتب به انتقال مجروحان به عقب اقدام می‌کردند. لحظه‌ای صدای شلیک گلوله مستقیم تانک‌ها و خمپاره‌ها قطع نمی‌شد. تعدادی از تانک‌های دشمن توسط آرپی‌جی‌زن‌ها شکار و به آتش کشیده شد. اما نیروهای دشمن مصمم به گرفتن دژ مرزی بودند! حتی چند تانک دشمن خود را به دژ نزدیک کردند اما موفق به بالا آمدن و عبور از دژ نشدند.

■ **ورود کبری‌ها به نبرد**

در اوج درگیری، صدای هلیکوپترهای کبرای هوانیروز ارتش که در ارتفاع بسیار پایین حرکت می‌کردند از پشت سرمان شنیده شد. صدای تکبیر بلندبچه‌ها با مشاهده هلیکوپترهای کبری به آسمان برخاست و روحیه نیروها چند برابر شد. خلبانان‌های هوانیروز با مهارت اقدام به شلیک راکت‌های خود به سمت تانک‌های دشمن کردند. به لطف خدا، تانک‌ها یکی پس از دیگری مورد اصابت راکت‌ها قرار گرفتند و منهدم شدند. به طوری که آتش از دهانه تانک‌ها و برجک‌ها به بالا زبانه کشید و رعب و وحشت زیادی در دل دشمن افتاد. تعدادی از خدمه تانک‌ها با مشاهده هلیکوپترها و انهدام تانک‌ها بیرون پریدند و تانک‌ها را روشن رها کردند. صدای بلند تکبیر الله‌اکبر بچه‌ها به آسمان بلند شده بود و همه از رشادت و مهارت خلبان‌های هوانیروز به وجد آمده بودند. پاتک دشمن در روز اول از مرحله دوم عملیات با شکست و تلفات سنگین آنها روبه‌رو شد، اما همچنان آتش دشمن روی دژ و بر سر ما سنگین بود.

■ **شهادت فرمانده گردان**

ضد حمله و پاتک دشمن در مرحله دوم برای تصرف دژ مرزی ۹ شبانه‌روز به طول انجامید. دشمن در منطقه شلمچه به شدت مقاومت می‌کرد و توان خودش را برای حفظ خرمشهر، پل نو و جاده شلمچه به کار گرفته بود. تیپ محمد رسول‌الله(ص) که در مرحله دوم عملیات الی بیت‌المقدس در محدوده شلمچه و دژ مرزی وارد عمل شده بود، شهید و مجروح زیادی را متحمل شد. پیکر پاک تعدادی از شهدا در سرزمین شلمچه باقی مانده بود. شهید عباس فنایی فرمانده گردان امام محمدباقر(ع) به دستور حاج حسین خرازی و بنا به درخواست و نیاز قرارگاه، برای فرماندهی نیروها در منطقه شلمچه انتخاب شد و به کمک تیپ محمد رسول‌الله(ص) شتافت. عباس در حالی که روی نفربر پی ام پی سوار بود و به هدایت نیروها در شلمچه اقدام می‌کرد، مورد اصابت گلوله دشمن قرار گرفت و به درجه رفیع شهادت نائل آمد. بعد از او، شهید مهدی نصر فرمانده گردان شد. گردان ما چند روزی پشت دژ مرزی در برابر پاتک‌های سنگین دشمن مقاومت و ایستادگی کرد. بعد برای تجدید قوا موقتاً به دارخوین برگشتیم.

■ **مأموریت جدید گردان**

بین مرحله دوم تا مرحله آخر عملیات الی‌بیت‌المقدس مدت زمان بیشتری طول کشید. طبق اطلاع ما، دشمن دنبال عقب راندن یگان‌های عمل کننده در منطقه بود و هر روز به ضدحمله و پاتک‌های خود ادامه می‌داد. اما به یاری خدا بچه‌ها مقاومت می‌کردند. بعد از تجدید قوا در دارخوین قرار شد دوباره به منطقه برگردیم. نظر فرماندهان قرارگاه بر تمام کردن کار با فتح شهر خرمشهر بود. مجدداً همه گردان‌ها بازسازی شدند و با اعزام نیرویی که از استان اصفهان و سراسر کشور به سمت جبهه‌ها شده بود، رزمندگان اعم از ارتشی، سپاهی، بسیجی و جهادگران آماده زدن ضربه نهایی به دشمن و رفتن به سمت شهر خرمشهر شدند. این‌بار مأموریت تیپ امام‌حسین(ع) و گردان امام محمدباقر(ع) شکستن خط مقدم دشمن در محور سمت راست جاده آسفالته اهواز- خرمشهر و حرکت به طرف پلیس راه خرمشهر بود.

در مرحله آخر عملیات ما باید از سمت راست جاده آسفالته اهواز به طرف خرمشهر می‌رفتیم. همزمان تیپ نجف اشرف هم باید با عبور از سمت چپ جاده با دشمن در خط مقدم درگیر می‌شد و خود را به پلیس راه خرمشهر می‌رساند. گردان امام محمدباقر(ع) به فرماندهی شهید مهدی نصر در این مرحله وظیفه شکستن خط مقدم را بر عهده داشت. لازمه شکستن خط مقدم دشمن عبور از میدان مین، سیم خاردارها و سنگرهای کمین دشمن بود.

■ **اول خرداد ۱۳۶۱**

عصر یکم خرداد ۱۳۶۱ از موقعیت مهدی، گردان به سمت خط مقدم خودی حرکت داده شد. نیروها را سوار بر تویوتاها کرده و تا محلی که امکان داشت به جلو انتقال دادند. فرماندهان در توجیه نیروها اعلام کردند که بیشتر گذرها اطراف و داخل شهر مین‌گذاری شده و دشمن از کانال‌هایی که بین خانه‌های مردم ایجاد کرده است به داخل منازل تردد دارد. همچنین سنگرهای مستحکم زیادی را برای محافظت از شهر احداث کرده است. تأکید فرماندهان بر پاک‌سازی همه خانه‌ها، کانال‌ها و سنگرهای دشمن در اطراف و داخل شهر خرمشهر بود و احتمال اینکه چندین روز عملیات پاک‌سازی به طول بینجامد متصور بود. در این رابطه آمادگی لازم را به همه گردان‌های عمل کننده داده بودند.

شب در نقطه رهایی، حاج آقا مصطفی ردانی‌پور و حاج حسین خرازی با قرآن نیروها را بدرقه می‌کردند. لحظه‌ای ذکر از لبان بچه‌ها قطع نمی‌شد. توکل همه نیروها فقط به خدا بود.

ستون از خاکریز خودی به سمت معبر و میدان مین سرازیر شد. تیربارهای دشمن مرتب شلیک می‌شد و لحظه‌ای قطع نمی‌شد. گلوله‌های منور توسط خمپاره‌اندازهای بعثی پشت سرهم بالای سرمان روشن می‌شد و تا خاموش شدن منور، ما را مجبور به نشستن داخل معبر می‌کرد. کم‌کم به خاکریز دشمن نزدیک می‌شدیم.

■ **درگیری با خط دشمن**

هرچه به خاکریز دشمن نزدیک‌تر می‌شدیم نفس‌ها در سینه‌ها حبس و توکل بچه‌ها به خدا بیشتر می‌شد. همه محورها و یگان‌ها باید رأس ساعت معین، با دشمن درگیر می‌شدند. بالاخره لحظه موعود به سر آمد و درگیری با اولین سنگر و نیروهای دشمن شروع شد. تیربارها و کالیبرهای ۲۳ میلیمتری به صورت رگباری به طرف ما تیراندازی می‌کردند و گلوله‌های خمپاره ۶۰ و ۱۲۰ اطراف‌مان بر زمین اصابت می‌کرد. تعدادی از بچه‌های گردان قبل از رسیدن به خاکریز دشمن شهید و زخمی شدند.

باید با سرعت از کنار پیکر پاک دوستان شهیدمان و بچه‌های زخمی که ذکر یا زهرا(س)، یا حسین(ع) و یا ابوالفضل(ع) را بر لبان خود جاری کرده بودند، عبور می‌کردیم و خود را بالای خاکریز می‌رساندیم و سنگرهای تیربار و اجتماعی دشمن را پاک‌سازی می‌کردیم. با این کار راه برای گردان‌های بعدی که باید به سمت نهر عرایض می‌رفتند و سپس به سمت پل نو هجوم می‌بردند، باز می‌شد.

> در بحبوحه گرمای خردادماه، یک کلمن پر از قوطی‌های رنگی داخل سنگر عراقی‌ها پیدا کردیم. برای اولین بار چنین قوطی‌هایی را می‌دیدیم. یکی از بچه‌ها یک قوطی از زیر یخ‌ها بیرون آورد. حسابی تگری بود. روی آن نوشته شده بود: «الشراب...»، یکی دیگر از بچه‌ها گفت: «نکنه شراب باشه؟ برادرها مراقب باشید!»

■ **سنگرهای قبری بعثی‌ها**

بچه‌ها الله‌اکبرگویان پیش می‌رفتند. فضای منطقه عملیاتی را گرد و خاک و دود و باروت فرا گرفته بود. عراقی‌ها علاوه بر سنگرهای بالای خاکریز، چندین سنگر قبری قبل از خاکریز خودشان ایجاد کرده تا نفرات درون این سنگرها از میدان مین مراقبت می‌کردند. ناگهان پای راست من داخل یکی از سنگرهای قبری که عرض حدود ۵۰ سانتیمتر و عمق یک متری داشت فرو رفت. بر اثر این اتفاق محکم به هوا پرتاب شدم و در آن طرف سنگر قبری با شتاب روی زمین افتادم. بچه‌ها با دیدن این اتفاق شروع به خندیدن کردند! با کمک دوستان از زمین بلند شدم و از خاکریز بالا رفتیم. بعد سریع به داخل سنگرهای اجتماعی دشمن نارنجک پرتاب کردیم. به لطف خدا، خط مقدم دشمن زود سقوط کرد. سنگرها پاک‌سازی شدند و با محور سمت چپ خودمان یعنی بچه‌های تیپ نجف اشرف دست دادیم و الحاق برقرار شد.

■ **دعا به جان عراقی‌ها!**

در خردادماه قرار داشتیم و هوا بسیار گرم و سوزان بود. انگار آتش از زمین بلند می‌شد. آب قمقمه همه بچه‌ها تمام شده بود. ماشین تدارکات هنوز به محل استقرار بچه‌های گردان امام محمدباقر(ع) نرسیده بود. ناگهان یکی از برادرها در حالی که کلمن آب دستش بود دوان دوان به سمت ما آمد و داد زد آب، آب پیدا کردم. در کلمن را باز کردیم. پر از یخ بود، اما آبی در آن وجود نداشت. داخل کلمن قوطی‌هایی به رنگ آبی، سبز و نارنجی لابه‌لای یخ‌ها دیده می‌شد. جل الخالق! برای اولین بار چنین قوطی‌هایی را می‌دیدیم. دقیقاً مانند رانی‌های الان بود. یکی از بچه‌ها یکی از آنها را از زیر یخ‌ها بیرون آورد. حسابی تگری بود. روی آن نوشته شده بود: «الشراب...»، یکی دیگر از بچه‌ها گفت: «نکنه شراب باشه؟ برادرها مراقب باشید!» یکی دیگر از بچه‌ها گفت: «من شراب مراب سرم نمیشه. اینقدر تشنه‌ام که دارم هلاک میشم. من میخورم شما به من نگاه کنید اگه مشکلی برام پیش نیومد، شما هم بخورید!»

همه منتظر بودیم تا عکس‌العمل برادری را که در حال نوشیدن بود با چشمان خود ببینیم. قل قل کنان آن آب میوه تگری را سر کشید و گفت: «به به عجب شربت خنکی بود! نترسید شراب نیست.» هنوز این حرف تمام نشده بود که حمله بچه‌ها به طرف کلمن شروع شد. به هر نفر یک عدد آب میوه خنک و تگری غنیمتی رسید. خوردیم و برای برادران عراقی دعا کردیم!

آن روز ما باید تا محاصره کامل شهر و تثبیت همه مواضع خودی همانجا می‌ماندیم و مقاومت می‌کردیم. روز اول، عراقی‌ها تلاش می‌کردند از طرف پل نو نیرو وارد خرمشهر کنند، یا راهی را برای نجات هزاران نیروی خود که در داخل شهر خرمشهر محاصره شده بودند پیدا کنند، اما موفق نشدند.

■ **اسارت فرمانده ارشد عراقی**

با رسیدن تیپ امام حسین(ع) به پل نوی خرمشهر، راه تدارکاتی دشمن به‌طرف شلمچه- بصره کاملاً بسته شد. یکی از فرماندهان ارشد بعثی که قصد فرار به عقب داشت اطراف پل نو به اسارت نیروهای تیپ امام حسین(ع) درآمد. او را نزد حاج حسین خرازی آوردند. شهید خرازی با کمک مترجمش حاجی خانعلی با او مفصل صحبت و به آن فرمانده بعثی یادآوری کرد نیروهای شما در خرمشهر در محاصره کامل قرار گرفته‌اند و راه فراری جز کشته شدن ندارند. حاج حسین به فرمانده ارشد بعثی گفت: «من به تو و نیروهایت چند ساعتی امان می‌دهم. نزد نیروهایت در شهر خرمشهر برگرد و به آنها بگو مقاومت نکنند و آنها را با خود همراه کن تا نزد ما بیایند!» این تدبیر حاج حسین خرازی جواب داد و صدها عراقی به اسارت رزمندگان اسلام درآمدند.

■ **خرمشهر آزاد شد**

روز بعد به دستور شهید مهدی نصر فرمانده گردان قرار شد همه نیروهای گردان به عقب و موقعیت مهدی برگردند. بچه‌ها حسابی خسته بودند و باید گردان‌های تازه نفس جایگزین می‌شدند. خبرها حاکی از محاصره کامل شهر و به اسارت درآمدن هزاران نفر نیروی دشمن بعثی بود. ما به موقعیت مهدی رفتیم و شب آنجا استراحت کردیم. روز بعد اعلام شد خرمشهر آزاد شده است. از فرط خوشحالی، کسی دیگر به گرمای هوا فکر نمی‌کرد. بعد از ۲۳ روز نبرد بی‌امان، نتیجه کار بچه‌ها آزادی خرمشهر و شادی دل مردم و امام بود. به دستور فرماندهی به شهرک دارخوین برگشتیم. حالا وقت رفتن به حمام، پوشیدن لباس تمیز و آماده شدن برای رفتن به مرخصی اصفهان بود، در حالی که تعداد زیادی از دوستان‌مان به جمع شهدا پیوسته بودند.

نبرد آرپی‌جی‌زن‌ها و تانک‌ها در سراسر عملیات فتح خرمشهر جلوه درخشانی داشت

## جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۷۶۱

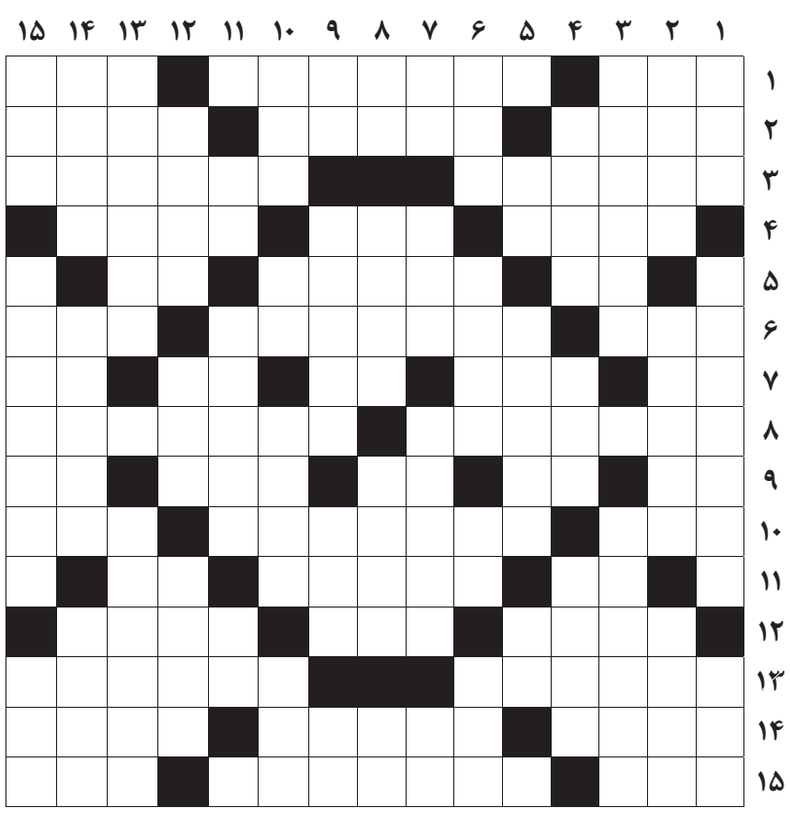

### از راست به چپ

■ ۱- هراس- دسته‌ای از موجودات زنده- قبل از آشتی ■ ۲- دیکته- سرپرست رعایا- جلاد استالین ■ ۳- عمده فروش- خفگی ■ ۴- حالت مهره‌ای در شطرنج که اگر حرکت کند شاه کیش می‌شود- شهری در مازندران- زمین خشک و بایر ■ ۵- حرف خطاب- گیاهی قدیمی نافع برای آلزایمر- نوعی حلوا ■ ۶- سرسرا- تفسیر مرحوم علامه طباطبایی- اشتباه معروف ■ ۷- ضمیر غایب- دوستدار- بازی محلی- تیر پیکاندار- هنوز انگلیسی ■ ۸- خست- مضر و زیان‌بخش ■ ۹- شهر زلزله کرمان- نت میانی- شبکه و سایت- پرنده‌ای شبیه قناری- جدید ■ ۱۰- سوراخ سوزن- مادر کورش- خمیده ■ ۱۱- لخت- رقص سنتی برزیل- به دنیا آوردن ■ ۱۲- پاشنه‌اش ضرب‌المثل آسیب‌پذیری است- لوس- آجر لعاب دار ساده ■ ۱۳- نام خروشچف، رهبر شوروی سابق بعد از استالی- معلم ثانی ■ ۱۴- خدای خورشید مصریان- کیفر اداری- دشمنی ■ ۱۵- مجلس اعیان- نخستین جراح پیوند قلب- بخشش بلاعوض

### از بالا به پایین

■ ۱- واحد شمارش مغازه- مهاجم تیم ملی ایران- مردم قرآنی ■ ۲- معتمدان- دستورات- بدون خطر ■ ۳- از ارتفاعات اطراف تهران- نخستین زن فضانورد ■ ۴- انسان- اخلالگر- ماده مخدر چای ■ ۵- کم آذری- چهارپایان- لنگه در ■ ۶- رود بزرگ سوئیس- تیره‌ای از گیاهان ساده آبزی- برگ برنده- پدر آذری ■ ۷- جفت ماده- نصف- کشور فلاسفه- پرحرفی ■ ۸- وبا نشده- برده زن- شخصیت منفی فیلم ها- ریشه ■ ۹- علامت مفعول- دود حاصل از احتراق بنزین در ماشین- مادر باران- حرف انتخاب ■ ۱۰- خودداری کردن- گشوده- از بخش‌های اوستا- مباهات ■ ۱۱- از حروف مقطعه قرآنی- دریاچه‌ای در افریقا- ویتامین جدولی ■ ۱۲- از القاب حضرت زهرا- بنگاه- کشاورز ■ ۱۳- تذرو- معادل فارسی آپارتمان ■ ۱۴- علم نجوم- ساز کریستوفری- خراب و دورانداختنی ■ ۱۵- استخوان پا- گازی غیرسمی و اشتعال ناپذیر- سحر باران مغولان

### جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

| | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | | | ۸ | | ۹ | | | ۶ |
| | | ۴ | | | ۷ | | | |
| | ۹ | ۷ | | | ۶ | | | ۵ |
| | | | | ۳ | | | | |
| | ۶ | ۵ | | | | | ۸ | |
| | | | | ۱ | | | ۳ | |
| | | | ۵ | | | ۲ | | ۱ |
| ۷ | ۳ | | ۹ | | | | | |
| ۲ | | | ۴ | | | ۹ | ۶ | |

### جدول کلمات متقاطع
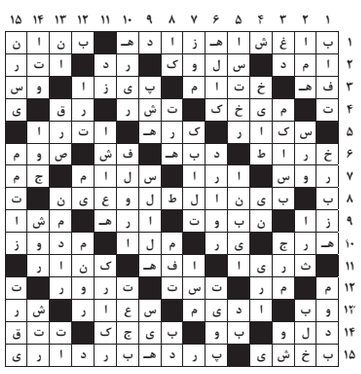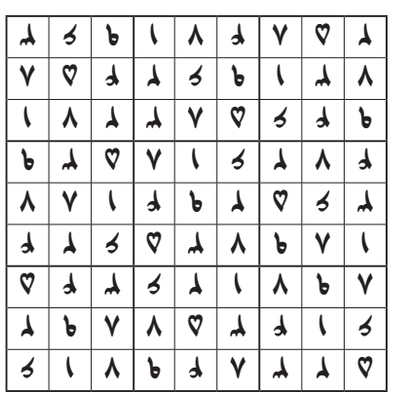
پاسخ جدول شماره ۶۷۶۰